

ارزیابی میزان تعارضات بدوی روایات تفسیری ائمه علیهم السلام در نورالتقلین و حل آن (مطالعه موردی: ۱۵ جزء ابتدایی قرآن)

الهام زرین کلاه^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۳/۹)

چکیده

تفسیر نورالتقلین از تفاسیر روایی جامع و معروف شیعی است که در آن به تناسب موضوع، ذیل برخی از آیات قرآن، روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام آمده است. درعین حال در برخی موارد روایاتی دیده می‌شود که متعارض هستند. حویزی نیز خود این مطلب را ذکر کرده و ارزیابی این مهم را به عهده خواننده قرار داده است. بر این اساس، در این پژوهش با به کارگیری روش کتابخانه‌ای، تجزیه و تحلیل داده‌ها ضمن استخراج روایات تفسیری متعارض، به ارزیابی و تحلیل این روایات پرداخته و به این نتیجه دست یافته‌ایم که از حدود ۶۴۱۸ روایت منقول از ائمه علیهم السلام در ۱۵ جزء ابتدایی قرآن در این تفسیر، تنها ۱۹٪ (حدود ۱۲۰۰ روایت که شامل ۲۶۱ موضوع یا مورد می‌شود) مشمول موارد متعارض بوده که اکثر آن یعنی حدود ۱۸۸ مورد آن شامل تعارض بدوی و ظاهری است که با روش‌هایی همچون تخصیص عام، تقیید مطلق، تبیین مجمل، تعیین مبهم و غیره حل می‌گردد.

کلید واژه‌ها: نورالتقلین، اهل بیت علیهم السلام، روایات تفسیری، تعارض بدوی.

۱- بیان مسأله

بدون تردید روایات تفسیری معصومان علیهم‌السلام، به عنوان دومین مرجع پس از قرآن کریم، یکی از ابزارهای بسیار مهم در تفسیر آیات و فهم مراد آنها است. لذا، دستیابی به آن همواره مورد تأکید و تلاش مفسران بوده است. از همین رو، مهم‌ترین منابع دینی در این خصوص، تفاسیر مأثور یا روایی هستند که با استناد به گونه‌های مختلف روایات، به تفسیر و تبیین آیات قرآن پرداخته‌اند. در عین حال استناد به روایات این‌گونه تفاسیر که هم به لحاظ متن و هم به لحاظ سند بتواند در فهم آیات قرآن تأثیرگذار باشد، زمانی جایز خواهد بود که بتوان از صدور آن از ناحیه معصوم علیه‌السلام اطمینان حاصل نمود. زیرا حقیقت مورد اتفاق میان همه مسلمان این است که حدیث در گذر زمان و به دلایل گوناگون با آسیب‌های جدی مواجه بوده و علی‌رغم تمام تلاش‌هایی که محدثان و منتقدان برای تمییز احادیث صحیح از غیر آن به عمل آورده‌اند، هنوز تعداد چشمگیری از این نوع احادیث در میان روایات منقول از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام در جای جای کتب تفسیری بویژه تفاسیر روایی دیده می‌شود.

یکی از این تفاسیر که همواره مورد استفاده محققان علوم دینی بوده، تفسیر نورالتقلین اثر عبد علی بن جمعة العروسی حویزی است. اگرچه تفسیر مذکور از جامع‌ترین تفاسیر روایی شیعه محسوب می‌شود، در عین حال مؤلف به نقل روایات، صرفاً از آن جهت که روایت هستند - بر مبنای روش اخباریان - اکتفا کرده و به نقد و بررسی آن پرداخته است. لذا، در مواردی مشاهده می‌شود که ایشان روایات متعارض یا متفاوتی پیرامون یک موضوع، از معصومان علیهم‌السلام نقل کرده و هیچ راه‌حلی در رفع یا ترجیح برخی بر برخی دیگر ارائه نداده است. ذکر این‌گونه روایات و عدم تحلیل، بررسی و داوری آنها توسط مؤلف، سبب شده در مواردی دیدگاه‌هایی به ائمه علیهم‌السلام نسبت داده شود، که از یک سو متناسب جایگاه دینی و علمی ایشان نیست. از سوی دیگر موجب ایجاد ابهام و سردرگمی مخاطب

در فهم مراد واقعی کلام معصوم علیه‌السلام و در نتیجه فهم آیات قرآن شود. اینجاست که حل تعارض روایات تفسیری مذکور در این تفسیر ضرورت می‌یابد.

از این‌رو، با توجه به جمع‌آوری انبوهی از روایات تفسیری در این اثر و مراجعه عالمان و پژوهشگران علوم دینی به آن، این پژوهش به دنبال آن است تا با بکارگیری روش کتابخانه‌ای در گردآوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل آن به جمع‌آوری روایات متعارض اهل بیت علیهم‌السلام در ۱۵ جزء اول قرآن در این تفسیر روایی بپردازد و مشخص کند که از مجموع روایاتی که در این بخش از تفسیر آمده، چه میزان از آن متعارض بوده و از این میزان، چند درصد دارای تعارض ظاهری و غیرمستقر (قابل جمع) است و سپس در صورت قابل حل بودن، بر مبنای معیارهای ارائه شده در حل تعارض ظاهری، به رفع آن بپردازد.^۱

۲- مقدمه

تعارض در لغت از ریشه «عرض» به معنای «اظهار» و «ابراز» (نک: راغب اصفهانی، ۵۵۹) و در اصطلاح اصولیان، به معنای تنافی مقتضی یا مدلول دو یا چند دلیل با یکدیگر است، به گونه‌ای که با هم متضاد یا متناقض باشند (طهرانی، ۴۳۵؛ مظفر، ۲۳۴/۳). این تعارض گاه ظاهری است، به گونه‌ای که با بکاربردن قواعد جمع عرفی قابل رفع بوده که به آن تعارض «بدوی»، «پایدار»، «ابتدایی»، «قابل جمع» یا «غیرمستقر» گفته می‌شود و با روش‌هایی همچون تخصیص، تخصص، حکومت، ورود و... رفع می‌باشد و گاه غیرظاهری است و مراد از آن این است که شارع و قانون‌گذار نتواند مدلول هر دو دلیل را بخواهد و به آن تعارض «مستقر»، «غیرپایدار» یا «غیرظاهری» گفته می‌شود که با روش‌های ترجیح، تخییر و تساقط قابل حل است. (نک: سبحانی، ۲۱۴/۲ و ۲۱۵).

تفاسیر دسته‌ای از منابع هستند که در آن‌ها روایات متعارض یافت می‌شود. همانطور که ذکر شد، نورالتقلین از این دسته است. تاکنون اثر یا پژوهشی مستقل و جامع که به

۱. یادآور می‌گردد مواردی که شامل تعارض غیرظاهری می‌شود، در پژوهشی مستقل مورد ارزیابی، تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

جمع‌آوری احادیث متعارض مذکور در این تفسیر مشهور شیعی و سپس رفع آن‌ها پردازد، نگاشته نشده است. بلکه، تنها تعارض روایات تفسیری نورالثقلین، آن‌هم از زبان خود مؤلف، بیان شده است. وی در مقدمه تفسیرش به این موضوع اشاره کرده و چنین می‌نویسد: «ظاهر برخی از روایاتی که نقل کرده‌ام، با اجماع علمای امامیه مخالف است و مقصودم از نقل آن‌ها، بیان عقیده من نبوده و نخواستهم تکلیفی را بشناسانم. بلکه آن‌ها را آورده‌ام تا خواننده بصیر و نکته‌سنج بداند که این روایات، چگونه و از چه طریقی نقل شده است و خود درباره آن‌ها بیندیشد، چاره‌اندیشی کند و در رفع تعارض آن‌ها بکوشد. در عین حال، همراه ذکر روایات، از آوردن معارض آن‌ها نیز کوتاهی نکرده‌ام و بر عهده خواننده است که خود حقیقت را روشن سازد» (حویزی، ۲/۱). پس از حویزی، برخی پژوهشگران علوم قرآنی و تفسیری به طور محدود و مختصر در لابلای پژوهش‌های خود تعارض روایات این تفسیر را بیان کرده‌اند. کتاب‌های روش تفسیری، مکاتب تفسیری و... از این نمونه هستند. در سال‌های اخیر آیت‌الله معرفت در کتاب *التفسیر و المفسران* به موضوع تعارض روایات این تفسیر اشاره کرده، اما به حل تعارض نپرداخته است. صاحب کتاب *مکاتب تفسیری* هم نمونه‌هایی محدود از تفاوت روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام را بیان می‌کند، اما در حل یا جمع این روایات راهکاری ارائه نمی‌دهد. در مقالاتی همچون «نقد متنی روایات تفسیر نورالثقلین بر اساس مستندات قرآنی»، «آسیب‌شناسی روایات تفسیری نورالثقلین» تا حدودی به نقد متنی و سندی برخی از روایات تفسیری نورالثقلین پرداخته‌اند، اما از تعارض میان برخی روایات این تفسیر سخن نگفته‌اند. لذا، این پژوهش ضمن استخراج روایات تفسیری متعارض منقول از اهل بیت علیهم‌السلام در این تفسیر و مشخص کردن موارد تعارض بدوی، عهده‌دار حل آن شده است.

۳- ارزیابی گستره آماری روایات متعارض نورالثقلین

طبق بررسی انجام‌شده در ۱۵ جزء ابتدایی قرآن در تفسیر نورالثقلین، که شامل ۱۸

سوره (الفاتحه، البقره، آل عمران، النساء، المائده، الانعام، الاعراف، التوبه، یونس، هود، یوسف، الرعد، ابراهیم، الحجر، النحل، الاسراء و الکهف) می شود، معلوم گردید که از مجموع ۶۴۱۸ روایت منقول از ائمه علیهم السلام در این بخش، تعداد ۱۲۰۰ روایت - حدود ۱۹٪ - مشمول موارد متعارض هستند که ۲۶۱ مورد (موضوع/عنوان) را در برمی گیرد. از مجموع این موارد یا موضوعات، ۱۸۸ مورد آن که حدود ۷۲٪ است، مربوط به تعارض غیرمستقر یا همان ظاهری و ۷۳ مورد یعنی ۲۸٪، به تعارض مستقر یا غیرظاهری اختصاص می یابد. براساس این آمار، مشاهده می شود که اکثر روایات متعارض منقول در این تفسیر، دارای تعارض ظاهری و قابل جمع هستند. به عبارت دیگر از مجموع ۶۴۱۸ روایت منقول در ۱۵ جزء اول، تنها ۱۸/۷٪ آن مشمول تعارض ظاهری و ۷/۲٪ دارای تعارض غیرظاهری است.

شایان ذکر است بیشترین موارد تعارض به ترتیب در سوره های البقره (۶۷ مورد)، النساء (۲۴ مورد) و سپس آل عمران (۲۳ مورد) آمده که با توجه به تعداد آیات و موضوعات مطرح شده در این سور، چنین امری بدیهی و مورد انتظار است. در این میان کمترین موارد تعارض نیز به ترتیب مربوط به سوره های الفاتحه (۳ مورد)، الانفال و الرعد (هر یک ۶ مورد) و ابراهیم و الحجر (هر یک ۷ مورد) می باشد.

ذکر این نکته نیز لازم است که فراوانی روایات در یک سوره دلیل بر فراوانی موارد تعارض نیست. به عنوان مثال حویزی در تفسیر سورة الکهف در مجموع ۲۷۹ روایت آورده که از این تعداد ۱۱ مورد آن دارای تعارض هستند، اما ذیل سورة یوسف ۲۵۱ روایت آمده که از این تعداد، ۱۲ مورد متعارض اند.

نکته دیگر، در ارتباط با گونه های متفاوت روایی قابل مشهود در این تفسیر است. به نوعی که بیشترین موضوعات متعارض در گونه تعیین مصداق و مراد (۱۲۱ موضوع، ۶۶۸ روایت) و کمترین آن، مربوط به مباحث علوم قرآنی (۱ موضوع، ۲ روایت) است. از نظر موضوعی نیز بیشترین روایات متعارض مربوط به مباحث کلامی است. این امر یعنی بیان روایات متعارض کلامی می تواند ریشه در شرایط زمانی مفسر یا دغدغه های ذهنی وی در پرداختن و جمع آوری این گونه روایات باشد.

شایان ذکر است در میان روایات متعارض از جهت انتساب به معصوم علیه السلام، بیش‌ترین روایت به امام صادق علیه السلام - شامل ۴۷۴ مورد - و سپس امام باقر علیه السلام - شامل ۲۳۰ روایت - اختصاص دارد. پس از ایشان، به ترتیب روایات منقول از امام علی علیه السلام و سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیش‌ترین فراوانی را دارد. این نتیجه نیز امری بدیهی است، زیرا در میان ائمه علیهم السلام، بویژه در این تفسیر، حجم قابل توجهی از روایات تفسیری به صادقین علیهم السلام اختصاص دارد.

ع-۱-۴ حل تعارض بدوی روایات نورالثقلین

همانطور که ذکر شد، غالب گونه‌گونی و تفاوت‌های موجود در روایات تفسیری اهل‌بیت علیهم السلام در نورالثقلین، تفاوت‌های ظاهری و قابل جمع هستند. این نوع تعارض و در واقع تفاوت ظاهری، با در نظر گرفتن دو مبنا یعنی روش‌های جمع دلالتی اصولیان و سایر روش‌ها قابل رفع می‌باشد.

ع-۱-۴-۱ بر مبنای روش‌های جمع دلالتی اصولیان

فرآیند رفع تعارض بدوی میان دو دلیل که در ظاهر متعارض هستند، در اصطلاح اصولیان متأخر «جمع عرفی»، «جمع دلالتی» یا «جمع مقبول» نام دارد و مراد از آن نوعی جمع‌کردن میان دو دلیل، از راه تصرف در ظهور یک دلیل به قرینه دلیل دیگر، به منظور حل تعارض آن‌هاست، به گونه‌ای که چنین تصرفی از دیدگاه عرف قابل پذیرش باشد (مظفر، ۲/۲۰۵). مشهور میان اصولیان شیعه و اهل سنت چنین است که در مواردی که کاربرد یکی از روش‌های جمع عرفی ممکن باشد، رفع تعارض از این طریق واجب است (زحیلی، ۲/۱۲۱۰-۱۲۰۵). این روش‌ها عبارتند از:

ع-۱-۴-۱-۱ تخصص

یکی از روش‌های حل تعارض ابتدایی، تخصص است. مراد از تخصص آن است که

موضوع یکی از دو دلیل حقیقتاً بدون هیچ‌گونه تعبدی، از شمول دلیل دیگر بیرون باشد. به عنوان مثال اگر دلیلی بر حرمت شراب و دلیلی دیگر بر حلیت آب دلالت کند، دلیلی که بر حرمت شراب دلالت می‌کند، به هیچ‌وجه با دلیلی که بر حرمت آب دلالت دارد، تعارض ندارد، هرچند حکم یکی حرمت و دیگری حلیت است. از این رو، هرگاه ثابت شود که موضوع دو حکم متعارض به کلی با هم متفاوت است، دیگر تعارضی پدید نخواهد آمد (واعظ الحسینی، ۳/۳۴۷).

شایان ذکر است که در مباحث تعارض ادله، کمتر به مسأله تخصص پرداخته شده است، علت این امر آن است که غالب اصولیان بر این اعتقاد هستند که در بحث تخصص اصولاً تعارضی وجود ندارد که نیاز به جمع عرفی باشد، حتی در بسیاری از منابع هم به طور مستقل به این بحث اشاره نشده است (برای توضیح بیش‌تر نک: شریعتی، ۳/۱۶۰).
با توجه به گفتار فوق، تعارضی این چنینی در نورالثقلین نیافتیم.

۴-۱-۲. حکومت

از دیگر روش‌های حل تعارض بدوی و غیرمستقر، حکومت می‌باشد که به معنای تصرف یکی از دو دلیل - که از آن به دلیل حاکم تعبیر می‌شود-، در موضوع یا محمول دلیل دیگر، - که از آن به دلیل محکوم تعبیر می‌شود-، است. این تصرف به صورت توسعه یا تضییق است، به گونه‌ای که دلیل حاکم ناظر به یکی از ابعاد دلیل محکوم بوده و با شرح و تفسیر موضوع یا محمول دلیل محکوم، قلمرو آن را گسترده‌تر یا محدودتر نماید. در واقع مراد از حکومت این است که یک دلیل شرعی، مفسر و ناظر به دلیلی دیگر باشد و گستره موضوع آن را به گونه اعتباری بیش‌تر یا کمتر کند (مظفر، ۲/۱۹۸-۱۹۵).

در این خصوص مواردی در تفسیر نورالثقلین دیده می‌شود که می‌توان با بکارگیری این شیوه، به حل تعارض میان آن‌ها پرداخت. به عنوان مثال در یک روایت به نقل از امام صادق علیه السلام از پدرانشان ذیل آیه «**بَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ**» (البقره، ۲۱) بیان

شده که کسب روزی حلال عبادت است. در روایت «النَّظْرُ إِلَى ذُرِّيَّتِنَا عِبَادَةٌ، فَقِيلَ لَهُ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ النَّظْرُ إِلَى الْأَنْثَمَةِ مِنْكُمْ عِبَادَةٌ أَوْ النَّظْرُ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: بَلِ النَّظْرُ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُفَارِقُوا مِنْهَا جَهْدَهُ، وَ لَمْ يَتَلَوُّوا بِالْمَعَاصِي» از امام رضا علیه السلام، نظر به ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله هم عبادت دانسته شده است. این روایت به نوعی هم تفسیر و شرح روایت اول بوده و هم اینکه دامنه آن را گسترده تر می کند. بنابراین، می توان گفت روایت دوم، حاکم بر روایت اول است و هر دو همزمان با هم می توانند صحیح باشند.

۴-۱-۳. ورود

یکی دیگر از روش های حل تعارض بدوی، ورود است. ورود عبارت است از اینکه یکی از دو دلیل حقیقتاً به علت تعبد، موضوع دلیل دیگر را مرتفع کند (مظفر، ۱۹۵/۲). به عبارت دیگر، ورود در جایی است که یک دلیل موضوع دلیل دیگر را به طور حقیقی و واقعی از میان بردارد و علت اعتبار دلیل اول، تعبد شرعی باشد، به گونه ای که اگر این دلیل از ناحیه شارع، معتبر شناخته نمی شد، نمی توانست موضوع دلیل دیگر را حقیقتاً نفی کند. بر این اساس، دلیل اول را وارد و دلیل دوم را مورد می نامند (نک: شریعتی، ۱۵۹/۳). در این خصوص نیز موردی در نورالتقلین نیافتیم.

۴-۱-۴. حمل عام بر خاص (تخصیص)

یکی از مشهورترین روش های حل تعارض بدوی روایات تفسیری اهل بیت در تفسیر نورالتقلین، تخصیص حکم عام است. این واژه در اصطلاح اصول به معنای «خارج کردن بعضی از افراد و مصادیق از شمول حکم عام و محدود کردن دامنه فراگیری آن» است. در این گونه موارد، گرچه دلیل عام و دلیل خاص در ظاهر متعارض به نظر می رسند، اما عرف با جمع میان این دو دلیل، تعارض بدوی را حل می کند (میرزای قمی، ۲۷۱/۲؛ طهرانی حائری، ۴۴۱).

دقت در روایات اهل بیت علیهم السلام در این تفسیر نشان می‌دهد که در مواردی حکمی به صورت کلی و عام بیان شده و در روایت دیگر در همان موضوع، به صورت خاص و موردی به آن مسأله پرداخته شده است. یکی از این موارد ذیل آیه «قُلْ لَا أُجِدُّ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ» (الانعام، ۱۴۵) در تعیین محرّمات دیده می‌شود. در این باره در دو روایت محرّمات به آنچه خداوند آن را در کتابش حرام کرده، اختصاص یافته و در روایاتی دیگر گوشت هر درنده وحشی و پرندۀ چنگال دار حرام دانسته شده است. می‌توان گفت روایات دسته دوم توسط دو روایت اول تخصیص خورده است.

نمونه دیگر در خصوص گنج است که ذیل آیه «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (التوبه، ۳۴) به آن پرداخته شده است. در این باره، در یک روایت بیان شده که هر مالی که زکات آن پرداخت نشده باشد، گنج است. در روایت دیگر گنج به بیش از چهار هزار درهم اختصاص می‌یابد. بر این اساس می‌توان گفت روایت اول با روایت دوم تخصیص می‌خورد.

متعهدان در طلاق نمونه دیگر در این باره است. در این خصوص ذیل آیه «مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ» (البقره، ۲۳۶) در روایتی از امام صادق علیه السلام متعهدان را به همه طلاق‌ها اختصاص داده، در حالی که در روایت دیگر از ایشان، طلاق خلع استثناء شده است. لذا، می‌توان گفت روایت اول حمل بر روایت دوم شده و طلاق خلع از همه طلاق‌ها، تخصیص خورده است.

نمونه دیگر ذیل آیه «بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (البقره، ۸۱) دیده می‌شود. ذیل این آیه در یک روایت در مراد از «فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، «الجحود» و در روایت دیگر «منکران امامت حضرت علی علیه السلام»، آمده است. که می‌توان گفت روایت دوم لفظ عام «الجحود» در روایت اول را تخصیص می‌زند.

تخصیص «الناس» در روایت «اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَى أَكْتَانِكُمْ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ

فِي كِتَابِهِ «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» با روایت «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ ﷺ»
 ذیل آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (البقره، ۸۳)، تخصیص «جميع الأرض» در روایت «أَنَّهُ أَرَادَ
 جَمِيعَ الْأَرْضِ لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ» با «مَكَّةَ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» ذیل آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ
 مَسَاجِدَ اللَّهِ» (البقره، ۱۱۴) و... نمونه‌های دیگر از حل تعارضات بدوی روایات منقول از
 اهل بیت ﷺ در نورالتقلین هستند.

۵-۱-۴. حمل مطلق بر مقید (تقیید مطلق)

روش دیگر در حل تعارض بدوی تقیید است که مشابه تخصیص می‌باشد، با این تفاوت که در تقیید دایره شمول حکم مطلق (نه عام) با دلیلی دیگر تقلیل می‌یابد و در نتیجه شمول حکم مطلق بر خلاف عام، مستند به وجود شرایطی می‌شود (مظفر، ۱/۱۵۷؛ سبحانی، ۱/۲۴۸-۲۴۵). در واقع به این صورت است که مطلق را به مقید تفسیر کرده و بگوئیم مقصود از مطلق این است که دلیل مقید آن را تعیین می‌کند. در نتیجه با این حمل، اختلاف ظاهری حل شده و می‌توان به هر دو روایت عمل نمود.

به عنوان مثال در مراد از «يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ» (البقره، ۲۳۷) در یک روایت «برادر» به صورت مطلق آمده و در دیگری «برادری که سرپرستی آن زن را به عهده دارد و به منزله پدر است»، دانسته شده است. لذا، در این جا روایت اول حمل بر روایت دوم می‌شود. نمونه دیگر ذیل آیه «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران، ۹۷) دیده می‌شود. در این باره در مراد از فرد مستطیع در یک روایت از امام صادق ﷺ نقل شده که منظور فردی است که بدنش سالم، راهش آزاد و توشه داشته باشد. در روایت دیگر مراد از مستطیع را فردی می‌داند که به قدری وسعت مالی داشته باشد که بتواند حج را به جای آورد و مقداری از آن مال برایش باقی بماند تا مخارج همسر و فرزندان را بدهد. طبق این دو روایت می‌توان گفت توشه‌داشتن در روایت اول مقید به روایت دوم می‌شود.

ذکر عبارت مطلق «الْحُجَّةُ» و عبارت مقید «حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ» در روایاتی

ذیل آیه «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (الانعام، ۱۴۹) نمونه دیگر از روایات به ظاهر متعارض است که با حمل مطلق بر مقید رفع تعارض می‌شود.

۴-۲. بر مبنای سایر روش‌های جمع اخبار

علاوه بر روش‌هایی که اصولیان در حل تعارض متذکر شده‌اند، روش‌های دیگری هم می‌توان در حل تعارضات بدوی روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام در نورالثقلین ارائه داد. این موارد چنین است:

۴-۲-۱. حمل مبهم بر معین (تعیین مبهم)

از دیگر روش‌هایی که در حل اختلاف روایات تفسیری ائمه علیهم السلام می‌توان بیان کرد، حمل مبهم بر معین است. توضیح آنکه در میان روایات تفسیری که از ائمه علیهم السلام ذیل یک آیه نقل شده، برخی به صورت مبهم آمده و برخی دیگر به صورت معین. به گونه‌ای که آن روایت معین به عدد، شخص، مکان یا زمانی که در روایت دیگر به صورت مبهم آمده، اشاره دارد. لذا، با در نظر گرفتن این مسأله که روایت معین، می‌تواند ابهام روایت مبهم را برطرف نماید، هر دو روایت با هم قابل جمع بوده و اختلافی نخواهند داشت. بر این اساس، میزان قابل توجهی از اختلافات روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام، قابل رفع خواهد بود.

به عنوان مثال در ارتباط با محل هبوط حضرت آدم علیه السلام ذیل آیه «یا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ» (البقره، ۳۵) در یک روایت منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله «زمین»، در روایت دیگر «هند» ذکر شده است. در این جا روایت اول به صورت مبهم آمده که می‌توان گفت روایت دوم ابهام آن را برطرف می‌کند. به عبارت دیگر روایت دوم مبین روایت اول است.

نمونه دیگر ذیل آیه «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ» (البقره، ۲۵۹) در ارتباط با یکی از انبیاء الهی دیده می‌شود که با گذر از یک آبادی با اجساد و استخوان‌های پوسیده ساکنان آن روبرو شد و با مشاهده این منظره گفت: «چگونه خداوند این مردگان را زنده می-

کند...». ذیل آیه مذکور در نورالتقلین در یک روایت به صورت کلی و مبهم «رَسُولُ اللَّهِ»، در یک روایت «أرمیا» و در روایت دیگر «عزیر» آمده است. در واقع در این جا روایت دوم و سوم ابهام روایت اول را برطرف می‌سازد. لذا، می‌توان گفت روایت اول توسط دو مورد دیگر تبیین شده است.

تعیین مبلغی که حضرت یوسف علیه السلام را با آن فروختند، مورد دیگر در این زمینه است. در این باره ذیل آیه «شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ» (یوسف، ۲۰) در یک روایت منقول از امام صادق علیه السلام عبارت «بِيعَ بِأَخْسٍ وَأَوْكَسِ الثَّمَنِ» به صورت مبهم آمده که در روایت دیگر ایشان، با تعیین عدد «كَانَتْ عِشْرِينَ دِرْهَمًا» این ابهام برطرف می‌شود.

مورد دیگر در خصوص تعیین ابهام روایت «سَبْعَةَ أَبْوَابِ النَّارِ مُتَطَابِقَاتٍ» در بیان طبقات جهنم ذیل آیه «وَأَنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ. لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ» (الحجر، ۴۴) است. که این ابهام در روایت «فَأَسْفَلَهَا جَهَنَّمُ، وَفَوْقَهَا لُطْيٌ، وَفَوْقَهَا الْحُطْمَةُ وَفَوْقَهَا سَقْرٌ، وَفَوْقَهَا الْجَحِيمُ، وَفَوْقَهَا السَّعِيرُ، وَفَوْقَهَا الْهَآوِيَةُ» منقول از حضرت علی علیه السلام که به بیان نام‌های هر یک از طبقات می‌پردازد، قابل حل است.

۴-۲-۴. حمل مجمل بر مبین (تبیین مجمل)

تبیین مجمل یکی دیگر از روش‌هایی است که در حل اختلافات ظاهری روایات تفسیری ائمه علیهم السلام مورد استفاده قرار می‌گیرد. به این صورت که گاه در تفسیر آیه‌ای، جمله‌ای به صورت کلی و نامفهوم آمده و نمی‌توان از آن جمله به تنهایی به مقصود دست یافت، اما با در نظر گرفتن روایت دیگری که ذیل همان آیه و در همان موضوع آمده، می‌توان آن اجمال را تبیین نمود و در نتیجه هر دو روایت را مورد استفاده قرار داد. این روش نیز در موارد بسیاری در حل اختلاف و تفاوت روایات تفسیری ائمه علیهم السلام استفاده می‌شود.

به عنوان مثال در تفسیر آیه «لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» (الاسراء، ۴) در مراد از فسادکنندگان در زمین، در یک روایت «فَلَانَا وَفَلَانَا وَأَصْحَابَهُمَا» آمده و در روایت دیگر

با ذکر عبارت «قَتَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ طَعَنُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» به قاتل امام علی علیه السلام و نیزه زندگان به امام حسن علیه السلام تصریح شده است. همانطور که مشاهده می‌شود روایت دوم مبین اجمال روایت اول است.

نمونه دیگر ذیل آیه «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ...» (الاسراء، ۶۰) در مراد از «الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ» دیده می‌شود که در ۶ روایت (۲ روایت منقول از صادقین علیهم السلام، ۲ روایت منقول از امام صادق علیه السلام و ۲ روایت هم از امام باقر علیه السلام) مراد از آن را بنی‌امیه دانسته و در ۲ روایت دیگر که به نقل از صادقین علیهم السلام است چنین آمده که ما نمی‌توانیم آنان را معرفی نماییم، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خواب دید که قومی پس از او مردم را از راه راست به قهقری باز می‌گردانند. در این جا می‌توان گفت روایاتی که در آن عبارت «بنی‌امیه» آمده، اجمال روایات دسته دوم را بر طرف می‌سازد.

ذکر روایت «الْأَوْلُ اصْطَفَاهَا أَيُّ اخْتَارَهَا» ذیل آیه «اذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ» (آل عمران، ۴۲) که در آن نحوه برگزیدن اول حضرت مریم (س) به صورت مجمل آمده و روایت «اصْطَفَاهُ أَيَّاهَا أَوْلًا مِنْ ذُرِّيَةِ الْأَنْبِيَاءِ الْمُصْطَفَيْنِ الْمُرْسَلِينَ، وَ طَهَّرَهَا مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي وَلَادَتِهَا مِنْ آبَائِهَا وَ أُمَّهَاتِهَا سَفَاحًا» و «اصْطَفَاكِ مِنْ ذُرِّيَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ طَهَّرَكِ مِنَ السَّفَاحِ» منقول از امام باقر علیه السلام که این نوع برگزیدن را تبیین نموده، نمونه دیگر از این دست روایات است.

تبیین اجمال مذکور در روایت «فَأُولَئِكَ الَّذِينَ بَارَكَ اللَّهُ لَهُمْ فِيمَا كَتَبُوا وَ يُنَابُونَ عَلِيَّ مَا قَدَّمُوا لِآخِرَتِهِمْ» منقول از امام سجاد علیه السلام ذیل آیه «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس، ۶۲) با روایت «هُمْ نَحْنُ وَ اتَّبَاعُنَا مِمَّنْ تَبِعْنَا مِنْ بَعْدِنَا» منقول از امام علی علیه السلام و «شِبَعَةَ قَائِمَنَا الْمُنتَظَرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ، وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ» منقول امام صادق علیه السلام، از دیگر نمونه‌های حل تعارض بدوی روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام در نورالثقلین است.

یکی دیگر از مواردی که موجب متفاوت یا متعارض به نظر رسیدن روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام ذیل یک آیه در تفسیر نورالتقلین شده، این است که روایات گوناگون هر یک مصداقی را بیان کرده‌اند. به عبارت دیگر اختلاف روایات به بیان مصادیق مختلف باز می‌گردد، به گونه‌ای که هر یک از این مصادیق که در روایات مختلف بیان شده، می‌تواند منظور آیه باشد. این مسأله در موارد بسیاری از روایات ائمه علیهم السلام دیده می‌شود.

این شیوه حل تعارض ظاهری با برخی روایات دیگر نیز قابل تأیید است. به عنوان مثال در مراد از «الامانات» در آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (النساء، ۵۸) در یک روایت منقول از امام باقر علیه السلام «أداء الصلوة والزكاة والصوم والحج» و در روایتی دیگر منقول از امام رضا علیه السلام «ولایت» را به عنوان امانت معرفی کرده که می‌توان گفت این موارد مصادیق گوناگون امانت هستند. در عین حال در روایت دیگر که منقول از صادقین علیهم السلام است، مراد از آن هر نوع امانتی است که به دست انسان سپرده شده، خواه امانت الهی و خواه امانت مردم از قبیل مال یا غیر مال باشد. همانطور که مشاهده می‌شود روایت منقول از صادقین علیهم السلام نه تنها بین دو روایت جمع کرده و هیچ‌کدام از موارد ذکر شده را بعید ندانسته، بلکه امانت مذکور در آیه را عام دانسته و هر نوع امانت دیگر را محتمل می‌داند.

نمونه‌های دیگر در این خصوص:

• ذکر مصادیق «صراط الأنبياء»، «کتاب الله»، «نحن الصراط المستقیم»، «الطریق و معرفة الامام»، «ولایة علی و علی علیه السلام»، «محمداً و ذریته صلوات الله علیهم»، «شیعة علی علیه السلام» برای عبارت «صراط المستقیم» در آیه «اهدنا الصراط المستقیم» (الحمد، ۶).

• ذکر مصادیق «صلوة الظهر»، «صلوة العصر» و «امیر المؤمنین علیه السلام» برای عبارت «الصلوة الوسطی» در آیه «حافظوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین» (البقره، ۲۳۸).

• ذکر مصادیق «ائمه»، «القبلة»، «مسجد الحرام» برای واژه «مسجد» ذیل آیه «و

أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ (الاعراف، ۲۹).

• ذکر مصادیق «مخلوق»، «رُوحُ اخْتَارَهُ اللَّهُ وَ اصْطَفَاهُ وَ خَلَقَهُ وَ أَصَافَهُ إِلَى نَفْسِهِ»، «قُدْرَتِي»، «إِنَّ الرُّوحَ مُتَحَرِّكٌ كَالرَّيْحِ» برای واژه «روحی» در آیه «وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (الحجر، ۲۹).

۴-۲-۴. حمل بر پرداختن به آیه از جهات مختلف

از دیگر دلایل تفاوت روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام، پرداختن به آیه از جهات مختلف است، به این معنا که هر یک از دو یا چند روایت مختلف ذیل یک آیه، از منظری به موضوع پرداخته‌اند، به همین دلیل در نگاه اول ممکن است دو معنای مذکور در دو روایت، متفاوت و مختلف به نظر برسند، در حالی که این چنین نیست و تمامی روایات در جایگاه خود صحیح و مورد استفاده هستند. بنابراین تعارض در این جا به معنای واقعی نخواهد بود. موارد ذیل نمونه‌هایی در این باره است:

۴-۲-۴.۱- تفسیر - تأویل آیه

یکی از موارد پرداختن به آیه از جهات مختلف، این است که در یک روایت تفسیر آیه و در روایت دیگر تأویل آن ذکر شود. بدیهی است که هیچ‌یک از این دو با هم تنافی ندارند. زیرا هر یک از جهتی به بررسی آیه پرداخته است.

به عنوان مثال در مراد از واژه «کلمات» در آیه «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» (البقره، ۳۷) عبارات «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاعْفُرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاعْفُرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي فَتُبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»، «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا عَفَرْتَ لِي»، «اسامی اهل بیت علیهم السلام» بیان شده، که می‌توان گفت عبارات دعایی، از باب تفسیر و ذکر اسامی ائمه علیهم السلام، از باب تأویل است.

ع-۲-۴-۲. تفسیر - تأویل اعظم آیه

از دیگر موارد پرداختن به آیه از جهات گوناگون، بیان تفسیر در یک روایت و تأویل اعظم در روایت دیگر است. در این خصوص نیز تعارضی نخواهد بود. به عنوان مثال در این باره از امام صادق علیه السلام خطاب به نصر بن قابوس ذیل آیه «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (المائده، ۳۲) چنین آمده است که «... هر که مؤمنی را زنده کند، گویا همه مردم را زنده ساخته است. اگر او را اطعام نکنید، او را میرانده‌اید و اگر به او اطعام کنید، او را زنده ساخته‌اید». در عین حال طبق روایت «مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ، قُلْتُ: فَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى؟ قَالَ: ذَاكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ»، فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام در مورد معنای آیه سؤال می‌کند و امام علیه السلام در جواب ایشان می‌فرماید: «منظور نجات دادن کسی است که در آتش افتاده و یا در حال غرق شدن است». فضیل در ادامه می‌پرسد اگر کسی را از گمراهی نجات دهد و هدایت کند چطور؟ اما در پاسخ می‌فرماید: «این تأویل اعظم است». ^۱ بر این اساس اطعام کردن فرد مؤمن، تفسیر آیه و هدایت از گمراهی به راه راست، تأویل اعظم آیه بوده و هیچ‌یک از این دو وجه تنافی با هم نداشته و معارض هم نیستند.

ع-۲-۴-۳. تأویل - تأویل اعظم آیه

از دیگر موارد پرداختن به آیه از جهات گوناگون، ذکر تأویل در یک روایت و ذکر تأویل اعظم آن، در روایت دیگر است. به عنوان مثال ذیل آیه «الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» (المائده، ۳) در یک روایت مراد از «الیوم» روزی است که ولایت حضرت علی علیه السلام نازل شد و در روایت دیگر مراد از آن، روز قیام قائم (عج) دانسته شده است. که می‌توان گفت اولی تأویل و دومی تأویل اعظم آیه است. و هر دو هم به نوبه خود می‌توانند صحیح باشند.

۱. شایان ذکر است براساس آنچه در علوم قرآنی وجود دارد، تأویل در برابر تفسیر است، در عین حال اگر در روایتی تأویل اعظم به کار رفته باشد، احتمال دارد به معنای پرداختن به لایه‌های پنهانی‌تر و عمیق‌تر آیه یعنی همان بطن باشد. روایات مذکور از ائمه علیهم السلام، این مهم را تأیید می‌کند. توضیح آنکه ذیل همین آیه، علاوه بر روایت منقول از فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام، روایتی دیگر به نقل از امام علی علیه السلام هم آمده که مشابه همان روایت فضیل است. طبق این روایت، امام علیه السلام پس از ذکر توضیحات، عبارت «تأویل فی الباطن» را بیان می‌کند. که با توجه به مشابهت هر دو متن، می‌توان گفت مراد از «تأویل فی الباطن» در روایت منقول از امام علی علیه السلام، همان تأویل اعظم در روایت امام باقر علیه السلام است.

ع-۲-۴-ع. سبب نزول - حکم آیه

از دیگر موارد پرداختن به آیه از وجوه گوناگون، این است که در یک روایت سبب نزول آیه ذکر شود و در روایت دیگر حکم برداشتی از آن، که هیچ‌یک از این دو جهت نیز با هم ناسازگاری ندارند. به عنوان مثال ذیل آیه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (البقره، ۱۱۵) در یک مورد سبب نزول آیه که در مورد یهودیان است، آمده و در مورد دیگر به نزول آیه در مورد شخص سرگردان اشاره شده که حکم برداشتی از آیه می‌باشد. البته در روایتی دیگر هم مراد از «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» را ائمه علیهم السلام می‌داند که در واقع می‌توان گفت تأویل آیه است.

نمونه دیگر از این وجه ارتباطی بین روایات، ذیل آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا» (النساء، ۱۳۷) آمده که در آن در یک روایت سبب نزول آیه - که در شأن عبدالله بن سعد بن ابی سرح آمده-، بیان شده و در دیگری حکم آیه ذکر شده که چنین است: «هرکس با یقین به این‌که شراب حرام است، آنرا بنوشد و با اعتقاد به حرمت زنا، مرتکب این عمل ناپسند گردد و با باور به وجود زکات، آنرا ادا نکند، مشمول این آیه است». همانطور که مشاهده می‌شود هیچ‌یک از این دو وجه، با هم تنافی ندارند.

ع-۲-۴-۵. معنای لغوی - معنای اصطلاحی

مورد دیگر در بیان وجوه گوناگون پرداختن به آیه، بیان معنای لغوی در یک روایت و ذکر معنای اصطلاحی در روایت دیگر است. به عنوان مثال ذیل آیه «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ» (البقره، ۲۰۵) در بیان معنای «حرث» و «نسل» چنین آمده که حرث همان زرع و نسل ذریه است. این در حالی است که در روایت دیگر «حرث» را دین و «نسل» را مردم می‌داند. همانطور که معلوم است معنای اولی، معنای «لغوی» (نک: راغب اصفهانی، ۲۲۶؛ ابن منظور، ۱۳۴/۲) و دومی معنای اصطلاحی و کاربردی واژه است (نک: قرشی، ۵۸/۷).

ع-۲-۵. حمل بر دنبال کردن هدف مشترک در قالب الفاظ متفاوت

یکی دیگر از مواردی که موجب متفاوت به نظر رسیدن روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام شده، ذکر عبارات و الفاظ مختلف ذیل یک آیه است. اگرچه این روایات تفاوت لفظی دارند، اما در واقع به دنبال بیان یک معنا و حصول یک نتیجه هستند. این نوع روایات که حجم زیادی از روایات متفاوت ائمه علیهم السلام را به خود اختصاص می‌دهد، با در نظر گرفتن این مسأله که اشتراک معنایی دارند، قابل جمع خواهند بود. گفتنی است غالب این روایات در بیان معنای واژگان و عبارات قرآنی نقل شده است.

یکی از این موارد در ارتباط با محل هبوط حضرت آدم علیه السلام است. در این باره ذیل آیه «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (البقره، ۳۶) چندین روایت ذکر شده که در برخی محل هبوط را «کوه ابوقیسیس»، برخی «سرزمین سراندیب» و برخی دیگر «هند» را ذکر شده است. در این خصوص باید گفت اگرچه مکان‌های متفاوتی را برای هبوط حضرت آدم علیه السلام ذکر کرده‌اند، اما تمامی این روایات یک هدف مشترک دنبال می‌کنند و آن این است که هبوط حضرت آدم علیه السلام بر روی زمین بوده است.

مورد دیگر در مراد از «حنیفاً مسلماً» در آیه «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا» (آل عمران، ۶۷) دیده می‌شود. به این صورت که در یک روایت «خَالِصًا مُخْلِصًا» و در روایت دیگر «عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» ذکر شده که در واقع هر دو یک هدف را دنبال می‌کنند، زیرا دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم همان دین خالص است.

آنچه حضرت علی علیه السلام انفاق کرد، از دیگر مواردی است که ذیل آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (المائد، ۵۵) بیان شده است. در این باره در یک روایت «انگشتری» و در دیگری «لباس» آمده است. در واقع هر دوی این روایات بیانگر یک هدف هستند و آن این است که حضرت علی علیه السلام در نماز در حالت رکوع انفاق انجام داده است.

ع-۲-۶. حمل بر تفاوت ظرفیت و نوع مخاطب

یکی دیگر از مواردی که منجر به متفاوت به نظر رسیدن روایات تفسیری نورالثقلین ذیل یک آیه شده، نقل روایاتی است که متناسب با ظرفیت و درک مخاطب بیان شده‌اند. توضیح آنکه در مواردی امام علیه السلام با توجه به شرایط موجود، در تفسیر آیه، مطلبی را گفته، اما با رفع آن مانع و ایجاد شرایط دیگر، مطلب دیگری را بیان کرده است. روایاتی که حمل بر تقیه می‌شوند، از این باب هستند. در مواردی نیز به ذکر تفسیر اکتفا نموده، اما در جای دیگر فراتر از تفسیر را ترجیح داده و به بیان تأویل آیه هم می‌پردازد. این مسأله بستگی به مخاطب، میزان فهم و ظرفیت پذیرش وی دارد. در این خصوص مکان هم می‌تواند مؤثر باشد به‌عنوان مثال در جایی که ممکن است عوام باشند، به تفسیر ظاهر اکتفا می‌کند و در جای دیگر که این مانع رفع شده باشد، تفسیر باطن را متذکر شود.

لذا، تمام مواردی که در آن تفسیر و تأویل، و حتی تأویل و تأویل اعظم آیات ذکر شد، می‌تواند از این نمونه باشد.

ع-۲-۷. حمل بر قرائات گوناگون

یکی دیگر از روش‌هایی که می‌توان در حل تعارضات بدوی روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام در نورالثقلین ارائه داد، حمل بر قرائات گوناگون است. حالات اختلاف قرائت به چند شکل است:

گاه حالات قرائات گوناگون به شکلی است که لفظ متفاوت بوده، اما معنا یکسان است. قرائت «الذین» به صورت «مَن» و قرائت «لا» به صورت «غیر» در عبارت «صِرَاطَ مَنْ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ غَيْرِ الضَّالِّينَ» منقول از امام صادق علیه السلام و «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ» منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام رضا علیه السلام از این نمونه است. همانطور که می‌دانیم «الذین» و «مَن»، همچنین «لا» و «غیر» در این جا معنای یکسانی دارند. در نتیجه تعارضی نخواهد بود.

حالت دیگر اختلاف قرائت، به گونه‌ای است که لفظ و معنا هردو متفاوت هستند. به عنوان مثال ذیل آیه «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ» (ابراهیم، ۴۱) در مراد از «وَالِدَيَّ» در یک روایت «إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ» و در روایت دیگر «آدم و حوا» آمده است. این تفاوت در واقع ناشی از تفاوت در نحوه قرائت واژه مذکور است. به گونه‌ای که اگر طبق قرائت صادقین علیهم‌السلام به صورت «وَالِدَيَّ» خوانده شود، مراد از آن «آدم و حوا» و اگر طبق قرائت امام سجاده علیه‌السلام به صورت «وَالِدِيَّ» قرائت شود، مراد از آن «اسماعیل و اسحاق» خواهد بود. در نتیجه هر دو روایت صحیح است. نمونه دیگر در ارتباط با این حالت اختلاف قرائت، در مورد واژه «مالک» در آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (الفاتحه، ۴) دیده می‌شود. در این باره نیز دو قرائت متفاوت «مالک» و «ملک» از امام صادق علیه‌السلام ذیل آیه نقل شده است.

قرائت تفسیری که از دیدگاه‌های تفسیری متفاوت ناشی می‌شود، حالت دیگر اختلاف قرائت است. به این صورت که راوی یا قاری نکات تفسیری که امام علیه‌السلام هنگام قرائت آیه متذکر می‌شود را به در کنار آیه قرآن قرار می‌دهد و با گذشت زمان این ذهنیت ایجاد می‌شود که اضافات تفسیری بخشی از آیه است. لذا، روایاتی که این گونه قرائت را متذکر می‌شوند با روایاتی که قرائت مطابق با مصحف مشهور را بیان می‌کنند، متفاوت خواهند بود. قرائت «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» منقول از امام حسین علیه‌السلام و «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ وَآلَ مُحَمَّدٍ» از امام صادق علیه‌السلام ذیل آیه ۳۳ سوره آل عمران به این نوع تفاوت اشاره دارد. همانطور که مشاهده می‌شود روایت منقول از امام صادق علیه‌السلام، قرائت تفسیری آیه است.

۶- نتایج مقاله

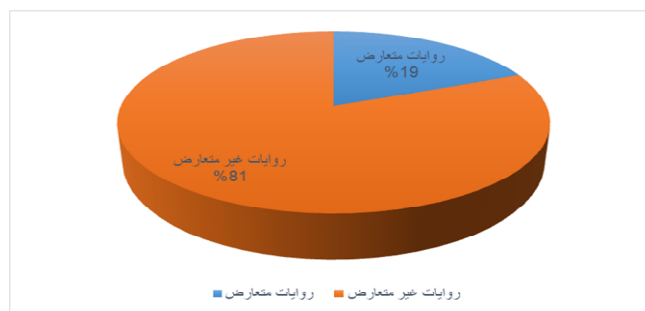
۱. از مجموع ۶۴۱۸ روایت منقول از اهل بیت علیهم‌السلام ذیل آیات ۱۵ جزء ابتدایی قرآن، در نورالثقلین که شامل ۱۸ سوره می‌باشد، در نهایت ۱۹٪ آن متعارض هستند.
۲. از مجموع روایات متعارض در این تفسیر، شمار قابل توجهی از آن یعنی ۷۲٪ به

تعارض ظاهری و قابل جمع اختصاص می‌یابد. که با روش‌هایی مانند تخصیص عام، تقييد مطلق، تبیین مجمل و غیره قابل رفع است. ۲۸٪ باقی‌مانده نیز به تعارض مستقر یا غیرظاهری مربوط می‌شود که این موارد نیز با روش‌های ترجیح، تخییر و تساقط حل می‌شود.

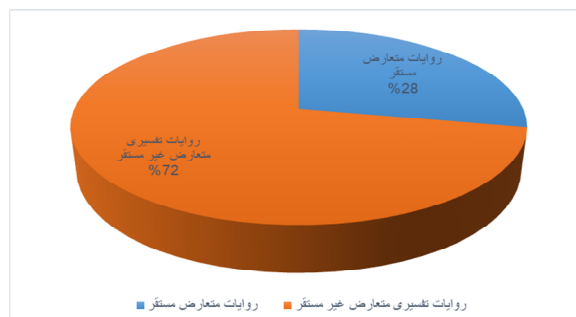
۳. بیش‌ترین موارد تعارض در ارتباط با موضوعات کلامی و کم‌ترین آن به مباحث علوم قرآنی مربوط است. این نتیجه کاملاً واضح و قابل انتظار است. زیرا موضوعات کلامی، همواره محل تضارب آراء، چالش و مناقشه هستند.

۴. بیش‌ترین روایات متعارض در میان اهل بیت علیهم‌السلام، به ترتیب منقول از امام صادق علیه‌السلام، امام باقر علیه‌السلام، امام علی علیه‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. این امر نیز دور از انتظار نبود، زیرا شرایط زمانی صادقین علیهم‌السلام به نسب سایر ائمه علیهم‌السلام در نقل و نگارش حدیث، هموارتر از سایر اهل بیت علیهم‌السلام بوده است.

نمودار ۱: نسبت روایات متعارض به روایات غیر متعارض در نورالثقلین



نمودار ۲: نسبت روایات متعارض غیرمستقر به روایات متعارض مستقر در نورالثقلین



کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن علی، عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه، مکتبه سیدالشهداء، قم، ۱۴۰۵، چاپ اول.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴، چاپ سوم.
۴. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۹، چاپ چهارم.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیه، بیروت، ۱۴۱۲.
۶. زحیلی، وهبه مصطفی، اصول الفقه الاسلامی، دمشق، ۱۴۱۸.
۷. سبحانی، جعفر، الموجز فی اصول الفقه، بی نا، قم، ۱۳۷۶.
۸. شریعتی، سعید، اصول فقه کاربرد (اصول عملیه و تعارض ادله)، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۴، چاپ سوم.
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۷، چاپ چهاردهم.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳، چاپ چهارم.
۱۱. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تحقیق: رسولی محلاتی، سیدهاشم، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵، چاپ چهارم.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷، چاپ چهارم.
۱۳. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، بیروت، ۱۴۰۳.
۱۴. میرزای قمی، محمدحسن، القوانین المحکمه، بی جا، ۱۳۱۹.
۱۵. واعظ الحسینی، محمد سرور، مصباح الاصول، بی نا، قم، ۱۴۰۸.
۱۶. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، جامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، مشهد، ۱۳۷۷، چاپ اول.
۱۷. طهرانی حائری، محمدحسین بن عبدالرحیم، الفصول الغرویه فی الاصول الفقهیه، بی جا، ۱۲۶۶.
۱۸. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱.